

## یادی از حیدر بابای شهریار

### ۱

منظومه ی مشهور شهریار، «حیدر بابایا سلام»، به احتمال قوی بیش تر از پنجاه بار در ایران و خارج از ایران به صورت های گوناگون چاپ شده است و به طور وسیعی در میان مردم منتشر شده است و چه بسا شاعران قوی و ضعیفی که به تقلید از حیدربابا، یا در استقبال از آن و یا در مدح و تقریظ گوینده ی آن، شعر گفته اند. برای نمونه می توان به جنگی از همین نوع اشعار به نام «یادی از حیدربابا» (چاپ تهران ۱۳۴۳) مراجعه کرد.

البته نزدیک به تمامی این اشعار چیزهای سست و تقلیدی هستند چنان که بعضی از شاعران، حتا گذشته از وزن و قافیه و کلمات، مضمون را هم از مرجع تقلید گرفته اند.

از میان شاعران مشهوری که با تأثر از منظومه ی شهریار شعر گفته اند می توان سه تن را نام برد: جوشغون، محمد رحیم، سهند. و از میان این سه تن شعر سهند همانند کوه سهند حتا بر شعر خود شهریار نیز سایه می افکند. و شعر محمد رحیم مقدار زیادی حرف های فرموله است به اضافه چندتایی احساس وطنی مثلاً، شعر جوشغون که طولانی تر از منظومه ی شهریار است تازگی های زیادی دارد اما قابل مقایسه با شعر سهند نیست.

اخیراً در تبریز دو اثر دیگر با تأثر از منظومه ی شهریار چاپ شده است:

۱- ائل دایاغینا سلام (سلام برائل دایاغی، نام کوهی در ارس باران) از عباس اسلامی متخاص به بارز، با سه مقدمه، ۸۴ صفحه معمولی.

۲- حیدربابانین شهریارا سلامی (سلام حیدربابا بر شهریار) از علی کوشان ۱۶ صفحه قطع جیبی

منظومه ی اول تقلید صرف و صد در صد منظومه ی حیدرباباست. حتا نام منظومه، آرایش صفحه ها، رنگ جلد، راهنمایی آخر کتاب و سه مقلد اول کتاب بوی تقلید می دهد، با این تفاوت که هر چه در کتاب شهریار حکایت از تازگی و ابتکار داشت این جا نشان از تقلید و دست پاچگی و هول شدگی و «تظاهر به غصه مندی و حساسیت عمیق» دارد. مثلاً از زبان خود شاعر در فصل «بیوگرافی شاعر» می خوانیم: «... به یکی از دختران این قریه که سیمای معصوم و دلایزش طراوت گل های بهاری را داشت، نرد عشق باختم و به راهش دین و دل دادم و از تأثیر همین عشق کیمیاگر بود که یک دفعه نهال سرسبز طبعم گل کرد و از آن تاریخ شاعر شدم. من امروز یک شاعرم، شاعر با احساس و آگاه دل ولی محروم و غم زده، شاعری که در نتیجه ی عدم توجه اولیای فرهنگ، روزی با شش تومن عایدی کفالت نه سرعائله را به عهده گرفته است. شاعری که همه او را فراموش کرده اند و هیچ دلی به خاطرش نمی طید.» (ص ۱۴)

و در مقدمه ی اول در توصیف حالات شاعر می خوانیم: «و چهره ی انسانی و معنویت، سیمای نحیف و مهتابیش، چشمان دوست داشتنی و نافذش، نگاه گویا و نگرانش و لب های خاموش و بی خنده اش همه تفسیری از غم ها و ناکامی هایش بود گویی همه جای وجودش را از غم ساخته اند!» (ص ۶)

این منظومه منهای مقدمه هایش و منهای بعضی ادا و اصولش باز می تواند شعری خواندنی (نه البته ماندنی) و لذت بردنی باشد.

کتابچه‌ی شعر دوم اولاً برخلاف کتاب اول دارای رسم الخط معقول و درستی است و در ضبط املائی کلمه‌ها معلوم است که از اصول و قواعد خاصی با در نظر گرفتن اصوات زبان ترکی پیروی شده است. ثانیاً حکایت از بی ادعایی و فروتنی گوینده اش دارد. ثالثاً هیچ گونه احساس کاذب و تظاهر به غصه مندی در این کتابچه نیست. البته ردیای شهریار در این جا نیز به خوبی پیداست.

به نظر من اگر کتاب اول نیز بدون آن زرق و برق‌ها و زوایدش با همان قیمت ارزان و ظاهر ساده‌ی کتاب دوم چاپ می‌شد، به جاتر و مفیدتر می‌شد. می‌دانیم که هفت ریال و سی و پنج ریال خیلی با هم تفاوت دارند.

\*\*\*\*\*

خیلی به جاست که در این جا سؤالی را مطرح کنم: چرا حیدر بابای شهریار با همه‌ی کوتاه اندیشی‌هایی که در آنست این همه وسعت انتشار دارد و این همه بر گویندگان آذری تأثیر می‌کند؟

جواب دادن به این سؤال محتاج به بحث مفصل و همه‌جانبه است. من فقط می‌گویم که یک علت این تأثیر عظیم اینست که آثار گویندگان پیش از شهریار و بعد از شهریار در دسترس عامه نیست و امکان انتشار و رواج ندارد. مثلاً می‌پرسم اگر آثار «وورغون» به فراوانی حیدربابا امکان چاپ و انتشار داشت: آیا باز هم این همه گوینده، دنباله‌رو و مقلد شهریار می‌شدند؟

صاد. -

خوشه ۲۰

تیر ۱۳۴۷

## \* ۲

بعد از سلام، غرض از مزاحمت، زدن حرف‌هایی است باز هم در باره ی حیدربابا و اعتراض شلوغ پلوغ آقای فتحی. اصولاً ما آذربایجانیان درباره ی حیدربابای شهریار زیاده از حد غلو کرده ایم. البته این غلو عللی دارد که محتاج بحث دقیق و همه جانبه ای است و بی ارتباط به علل وسعت انتشار حیدربابا هم نیست.

من سر فرصت ممکن است مطلبی در باره ی ارزش های حیدربابا خدمت شما بفرستم و فکر می کنم این مطلب همه ی مسائلی را که در یادداشت های من و آقای فتحی عنوان شده، روشن گرداند. غرض از یادداشت این دفعه بیش تر از هر چیز متوجه گردانیدن آذربایجانیان تیپ آقای فتحی است به این مسأله پراهمیت که هر مزخرفی را صرفاً به خاطر این که به زبان مادری است نمی توان محترم داشت. یادداشت، خود نشان خواهد داد که چه جوری.

\*\*\*\*\*

در یادداشت کوتاه من در باره ی حیدربابای شهریار منهای حرف هایی که در باره ی دو کتاب تازه در همین زمینه گفته شده بود، سه نکته موجزاً عنوان شده بود:

---

\*- پس از این که «یادی از حیدر بابای شهریار» در مجله ی خوشه چاپ شد آقای فتحی، فراهم کننده ی کتاب «یادی از حیدر بابا»، جوابی به آن داد که در خوشه ۲۴، مرداد ۱۳۴۷ با امضای «یحتف» چاپ شد و حاصل حرفش این که: «...چرا حیدربابای شهریار تا این اندازه مورد توجه واقع شده؟ جواب اینست که او در موقعی به کمک زبان مادریش (آذری) شتافته که داشت آخرین لحظات عمرش را طی می کرد و داشت از رونق می افتاد و از یادهای می رفت.» صمد مقاله ی دوم را در جواب آن نوشت.

نکته ی اول این که نزدیک به تمام «اشعار»ی که در تقریظ و استقبال و تقلید و تعریف شهریار در کتاب «یادی از حیدربابا» (اثر قریحه ی چند تن از دل بستگان به آثار استاد محمد حسین شهریار، به کوشش نصرت الله فتحی آتشبک، فروردین ماه ۱۳۴۳- نقل از صفحه ی اول کتاب) چاپ شده است چیزهایی سست و تقلیدی هستند تا آن جا که بعضی از گویندگان حتا وزن و قافیه و مضمون و کلمات و شیوه ی بیان را هم از شهریار گرفته اند. مثل نظم آقای صحاف و نظم سی بندی خود مؤلف که بدان نام تعظیمیه داده شده. قیاس کنید با شکوائیه و غیره. شاید به خاطر همین تقلید صدرصد است که آقای فتحی در یادداشت خودشان در خوشه ی شماره ی ۲۴ در باره ی نظم خودشان چنین می نویسند: «صاحب و گوینده ی اشعار تعظیم به شهریار... در شعر خود با شهریار در سطح مساوی پرواز کرده است.»

فی الواقع ما آذربایجانیان گاهی آدم های بسیار متواضعی می شویم و این نمونه اش. جا دارد متذکر شوم که همان طور که خود آقای فتحی در یادداشت شان می نویسند جریان مورد توجه واقع شدن همین اشعار تعظیمیه از طرف دانشگاهیان لندن که در مقدمه ی سی صفحه ای کتاب از طرف مؤلف محترم تشریح شده، راستی راستی بامزه است.

ماوقع این است: «باری این نکته را نباید ناگفته گذاشت که بعد از آن که هر دو اثر (قسمت دوم منظومه ی شهریار و همین اشعار تعظیمیه) در روزنامه ی اراده ی آذربایجان پایان پذیرفت از آکسفورد لندن نامه ای به روزنامه می رسد و با اشتیاق اثر بنده را خواستار می شوند، اولیای جریده هم محبت کرده آن را ارسال می دارند.» (صفحه ی ۱۳ از مقدمه ی سی صفحه ای.)

\*\*\*\*\*

من در آن یادداشت کوتاه شعر جوشغون را مستثنی کرده بودم و اکنون هم به اصطلاح اشتباه قبلی ام شعر ساهر را مستثنی می کنم. نیز در آن یادداشت هیچ گونه

اشاره ای به آثار منشور نکرده بودم. اشعار «راحیم» و «سهند» هم چون در کتاب آقای فتحی چاپ نشده اند، مشمول اظهار نظر فوق الذکر نمی توانند باشند. چون آقای فتحی کتاب خود را تشبیه به گوهر کرده اند و بنده را متهم به «گوهر را در تاریکی دیدن». بدین وسیله برای مزید اطلاع خوانندگان و اطمینان خاطر مؤلف محترم و تبرئه خود بی مقدارم به دوازده امام بر حق و به دو دست بریده ی ابوالفضل العباس قسم می خورم که بنده گوهر آقای فتحی را نه در تاریکی بلکه در روز روشن مطالعه کرده ام و صد البته بهره ی زیادی از آن برده ام.

\*\*\*\*\*

آقای فتحی برای دفاع از اشعار (!) مذکور، تقریضات روزنامه های اطلاعات و آلیک و مجله ی تورک کولتورو (فرهنگ ترک) را به رخ می کشند. در مورد نحوه ی اظهار نظر دوتای اولی اگر سخنی نگوییم بهتر است زیرا گوزو کن کنده بلدچی لازم دگیل. معادل ضرب المثل فارسی که می گوید: چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است.

اما آن سومی که از طرف «تورک آراشتیرما انستیتوتو» (مؤسسه ی تحقیقاتی ترک) منتشر می شود و آقای فتحی آن را به غلط «آریشدیرما (!) انیورسته سی» نوشته اند که اگر بخواهیم در بی معنایش معنایی به آن بدهیم باید چنین ترجمه کنیم: دانشگاه تحقیقاتی (!)

در دو کلمه عرض شود که چرخ های این مؤسسه گویا با دلار آمریکایی می گردد و مأمورینش بخش و رواج افکار بی پایه ی «پان ترکیسم» است با تکیه بر خرافه پرستی و قضاوت های کورکورانه ی تاریخی و پیش داوری. یک نظر نسبتاً عمیق به مجله ی فرهنگ ترک این مسأله را ثابت می کند.

حالا خودتان قضاوت کنید که تقریظ نشریه ی هم چو مؤسسه ای چه افتخاری می تواند باشد.

لازم به یادآوری است که آمریکا در جنگ کره در نتیجه ی همین گونه تبلیغات بود که سربازان ترکیه را به جنگ کشاند و آن هم چگونه.

\*\*\*

این هم نمونه هایی از نظم های تقلیدی و سست مورد دعوا که خود بهترین دلیل سستی خود می توانند باشند. معلوم نیست آقای فتحی چگونه جرأت کرده اند به دفاع از آن ها برخیزند.

ایلدیر یملار منیم باشیمدان شاخدی

سنلر سولار اتکلریمدن آخدی

نامرد اولان دوروب اوزاخذان باخدی

مرد اوغوللار نوزون ووردو سنلره

آپارسنیلار سلامیمی انلره.

از نظم صحاف

قوافی و کلمات و وزن و شکل و محتوی را قیاس کنید با همان بند اول از منظومه ی شهریار.

تهران گؤزللری یولون کج ایتدی

کؤنلونی آپاریب سنی گنج ایتدی

دی گوروم یا فلک سنله نج ایتدی

دؤنگه وارمیش، دؤنوم وارمیش بیلمه دین

آیریلیق وار، نولوم وارمیش بیلمه دین.

از نظم باغچه بان

به همان شیوه قیاس کنید با بند ۶ از منظومه ی شهریار.

من هر وقت شعر شهریار را بخوانم و پشت سرش «معر»‌هایی را که به تقلید از بندبند آن گفته شده (مثل همین دو بند منقول)، احساسی به من دست می دهد که شبیه به احساس موقعی است که آدم بعد از خوردن چلوکباب لذیذی، از آب گوشت بی نمک گاو پیری برای بار دهم تلیت بکند بخورد.

ترجمه ی دقیق نظم منقول باعچه بان با حفظ تمام اصول امانت داری معمول و غیرمعمول چنین می شود: زیباییان تهران راهت را کج کرد- دل از تو برد و تو را کودن کرد (بیچاره شهریار!) - بگو ببینم فلک با تو لج کرد؟ (دو مصراع آخر را ترجمه نمی کنم چون منهای خراب کاری هایش عیناً از شهریار اخذ شده.)  
هر آدمی که دو کلمه ترکی بداند، باور کنید، از خواندن این «معر»‌ها دلش به هم می خورد.

اگر به خاطر یکی دو معنی باریک یا دو سه ترکیب بدیع هر آش شله قلمکار را شاهکار شعری بخوانیم آن وقت باید تمام مزقان نوازی های کاباره ای و کافه های شهرنو را به خاطر یکی دولت هماهنگ یا به خاطر دولچنگ به جایی که احتمالاً در آن ها یافته خواهد شد، شاهکار موسیقی بنامیم.

نظم های مورد بحث ما چیزهایی هستند حتا پایین تر از اشعار گویندگان درجه هفتم زبان فارسی. حالا در مقیاس جهانی نگفتیم که نتیجه ی ناراحت کننده تری به دست نیاید. ما نباید صرفاً به خاطر این که فلان نظم در فلان زبان گفته شده، آن را شاهکار بنامیم این را می گویند دگماتیسیم و ارزش گذاری کورانه.

به نظر من ارزش یا بی ارزشی یک شعر در درجه اول در بیان شعری افکار بلند یا پوچی است که در قالب کلمات یک زبان واقعیت می یابند، در درجه ی دوم البته مسائل دیگری از قبیل وزن و قافیه و انتخاب زبان (منظور فارسی، انگلیسی، ترکی و غیره و غیره) مطرح می شود. مهم ترین چیز این است که آیا گوینده حرف حسابی

دارد یا ندارد. برای سنجش حرف حسابی نیز ملاک های معین و معلومی داریم یا می توانیم تعیین کنیم.

نکته ی دوم و سوم این بود که با وجود کوتاه اندیشی هایی که در منظومه ی حیدربابا موجود است، چرا این منظومه این همه وسعت انتشار دارد.

در مورد کوتاه اندیشی ها من چیزی نمی گویم زیرا تمام آثار چاپ شده ی شهریار، حتا ترجمه ی فارسی حیدربابا در دسترس همه، از بصیر تا بی بصیرت، قرار دارد و می توان واقعیت را دید و به حقیقت رسید. و بحث همه جانبه در ارزش های منظومه ی حیدربابا محتاج مقاله ی جداگانه ای است.

در مورد علل وسعت انتشار، مختصراً می گویم که من یکی از علل را ذکر کرده بودم آن هم به صورت سؤال و آقای فتحی لطف کرده اند یکی دیگر از علل را یادآوری کرده اند و البته علل دیگری نیز داریم که باید با مطالعه ی همه جانبه کشف شوند. بنابراین دعوا و مرافعه ای در بین نیست.

\*\*\*

چنان که از یادداشت اعتراضیه ی آقای فتحی بر می آید، ذکر نکته های سه گانه ی بالا، ایشان را چنان عصبانی کرده است که احتمالاً از شدت عصبانیت به جای کوشش برای نمودن بطلان تذکرات من به حرف ها و مقولات دیگری پرداخته اند که تقریباً ربطی به تذکرات سه گانه ی من ندارد. بنابر این دیگر لازم نیست بدان ها مراجعه کنیم.

چون بنده عازم مسافرتی طولانی هستم بنابر این از آقای خواهش می کنم که یا دنباله ی بحث را بگذارند بماند برای وقتی که من از مسافرت برگشته باشم و یا اگر احیاناً من نتوانسته ام دنباله ی بحث را بگیرم. حمل بر بی ادبی نفرمایند. قبلاً از توجهات ایشان تشکر می کنم.

\*\*\*

و من که امضایم «صاد.» است به اقتدای آقای فتحی خویشتن را کله معلق و  
لاجرم امضایم را چنین می‌کنم:

.- داص

خوشه ۴۷

شهریور ۱۳۴۷

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴